

نقد و بررسی تعاریف کنایه در (عربی و فارسی)

علی رزّاقی شانی^۱

چکیده

هدف نگارنده از این مقاله بر آن بوده تا با نقد و بررسی تعاریف متعدد کنایه و دریافت وجوه اشتراک و افتراق هر یک و نتیجه گیری از نقد و بررسی این تعاریف، تعریف دیگری از کنایه ارائه دهد که اغلب شاخص های مشترک تعاریف کنایه را در برگیرد و پس از آن، شاخص های تعریف، مورد بحث و توضیح قرار گرفته است.

کلید واژه: کنایه، حقیقت، مجاز، لازم و ملزوم، قرینه، معنای ثانوی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

درآمد

کنایه یکی از آرایه های علم بیان است. متون ادب فارسی از دیدگاه ایماژ و تصویرسازی کلام جایگاه ویژه ای دارد. شاعران و سخنوران در آثار خود از این مقوله بهره فراوانی برده اند. علمای بلاغت و بلاغت نویسان عربی و فارسی تعاریف متعددی از کنایه ارائه داده اند. با نگاهی به تعریف کنایه از آغاز تا کنون در می یابیم که کنایه در آغاز در مفهوم عام به کار می رفت و شامل انواع مجاز و استعاره می شد اما در گذر زمان، تعاریف کنایه تحول یافته و کم کم دقیق تر شده و قلمرو خاصی از ایماژها را در بر گرفته است. ناگفته نماند که در دریافت معنای کنایی باید بافت های مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... جامعه مورد توجه قرار گیرد. در این تحقیق ضمن ارائه ی تعاریف مختلف کنایه در زبان عربی و فارسی از آغاز تا کنون به بررسی وجوه اشتراک و افتراق این تعاریف پرداخته شد و تعریف دیگری از کنایه ارائه گردیده است.

تعاریف کنایه

در چشم خرده بینان هر نقطه صد کنایه است

آن خال را به صد وجه تفسیر می توان کرد.

(صائب)

۱- معنای لغوی کنایه

کنایه در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن و ترک تصریح است.

«کنو: کنایه یکنو کنایه بالشیء = کنی یکون: به کنایه از آن چیز یاد کرد؛ کنی: یکنی

کنایه بالشیء عن کذا: «چیز را با کنایه ذکر کرد». (بندریگی، بی تا: ۱۶۲۴)

در لغت نامه چنین آمده است:

«کنایت [کِی] [عِ اِ مِص] کنایه. مقابل صراحت. کلامی که بر غیر موضوع

عبدالقاهر جرجانی (۴۷۱ ق.) در دلایل الاعجاز:

«آن است که متکلم در صدد اثبات معنایی است ولی آن را با لفظی که جهت آن وضع شده است بیان نمی کند بلکه سراغ معنایی می رود که در وجود تالی و تابع معنی ظاهر الفاظ است و به وسیله‌ی این معنی ظاهری به معنی مورد نظر خود اشاره می کند». (جرجانی، ۱۳۶۸: ۱۱۱)

سکاکی (۶۲۶ ق.) در مفتاح العلوم:

«هی ترک التصریح بذکر الشیء الی ذکر ما یلزم، لیتقل من المذكور الی المتروک، کما تقول: فلان طویل النجاد». (سکاکی، ۱۴۲۰: ۵۱۲)

معنی: کنایه ترک تصریح به ذکر چیزی است و ذکر ملازم آن تا از آن چه در کلام آمده به آن چه در کلام نیامده انتقال حاصل آید چنان که گویند: بند شمشیر فلان، بلند است.

ابن الاثیر (۶۳۷ ق.) در المثل السائر:

«هو انها لفظه دلت علی معنی یجوز حمله علی جانبی الحقیقه و المجاز بوصف جامع بین الحقیقه و المجاز». (ابن الاثیر: ۱۳۵۹: ۵۲ / ۳)

معنی: کنایه هر کلمه ای است که دلالت بر معنایی کند که هم بر حقیقت بتوان حمل کرد و هم بر مجاز، با وصف جامعی که میان حقیقت و مجاز هست.

ابن ابی الاصبح مصری (۶۵۶ ق.) در بدیع القرآن:

«این است که متکلم معنای زشت را با لفظ زیبا، و ناپاک را با لفظ پاک، و ناشایست را در عبارتی شایسته بیان کند. این در صورتی است که متکلم بخواهد کلامش از

عیب منزّه باشد (و گاهی متکلم از کنایه غیر آن معنی را در نظر می‌گیرد) و آن این است که موضوع سخت را با عبارت آسان و امر مفصل را با عبارت مختصر بیان کند و یا کنایه را به قصد لغزگویی و اخفا یا پوشاندن و حفظ معنی می‌آورد». (ابن ابی الاصبیح، ۱۳۶۸: ۱۵۲).

ابن خطیب قزوینی (۷۳۹ق.) در تلخیص المفتاح:

«لفظ آرید به لازم معناه مع جواز ارادته فظهر انها تخالف المجاز من جهة ارادة المعنى الحقيقي مع ارادة لازمه». (ابن خطیب قزوینی، ۱۹۰۴: ۳۳۷)
 معنی: لفظی که لازم معنایش را اراده نمایند با جواز اراده‌ی معنی اصلی پس مشخص می‌شود که از این جهت با مجاز اختلاف دارد که می‌توان معنای حقیقی را همراه معنای لازم آن اراده کرد.

علوی (حدود ۷۷۰ق.) در الطراز:

«الکنایه هی ترک التصریح بالشیء الی مساویه فی اللزوم، لیتنقل منه الی الملزوم». (علوی، ۱۴۰۰: ۱/۳۶۸)
 معنی: کنایه دوری از تصریح به چیزی است که لازم و ملزومش یکسان است و از معنای لازم آن به ملزوم می‌رسیم.
 تفتازانی (۷۹۲ق.) در مطول:
 «ذکر اللزوم و ارادة الملزوم و مع جواز ارادة اللزوم». (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۴۰۷)
 معنی: لازم چیزی را ذکر کنند و ملزوم را اراده نمایند و در عین حال بتوان لازم (معنای حقیقی) آن را اراده کرد.

نقد و بررسی تعاریف کنایه:

با توجه به تعریف های ارایه شده، در کل چهار مسئله در کنایه مطرح شده است:

۱- عدم تصریح (توریه و ابهام):

این مقوله دارای یک مفهوم کلی است و شامل انواع مجاز و ابهام می شود؛ ابوعبیده مثنی، عسکری، علوی و سکاکی به این مورد اشاره کرده اند.

۲- استفاده از معنای ثانوی و تالی در لفظ:

جرجانی به این مورد اشاره کرده است.

۳- ملازمت:

سکاکی، علوی، ابن خطیب و تفتازانی به این مورد اشاره کرده اند. هم حقیقت و هم مجاز از آن اراده شود:

این مورد را ابن اثیر مطرح کرده است. از میان این چهار مقوله، مقوله «ملازمت» و «مجاز و حقیقت بودن کنایه» در کتاب های بلاغت ماندگار شده است.

از بررسی این تعاریف می توان دریافت که:

□ تعریف عبیده مثنی و ابن رشیق، به معنای لغوی و ریشه ای کنایه را مطرح کرده اند.

□ تعریف مبرد درباره ی تقسیم بندی کنایه است و ناظر به نقش هایی است که کنایه ممکن است در کلام بر عهده داشته باشد.

□ در تعریف ابن اثیر برای نخستین بار عنوان شده است که کنایه را می توان هم

دکتر تقی پورنامداریان:

«کنایه عبارت از آن است که متکلم اثبات معینی از معانی را اراده کند اما به جای آن که لفظی را که برای آن معنی وضع شده است ذکر کند، لفظ دیگری را که معنی آن مترادف معنی مراد است بیاورد و به وسیله‌ی این لفظ دوم به معنی اول اشاره کند.» (پورنامداریان، ۱۳۷۶: ۲۵)

دکتر میرجلال الدین کزازی:

«سخنور اگر بایسته‌ی (لازم) چیزی را در سخن بیاورد و از آن بایسته، خود آن چیز را بخواهد کنایه ای را به کار گرفته است. در کنایه معنای بایسته یا به سخن دیگر معنای راستین کنایه نیز پذیرفتنی و رواست.» (کزازی، ۱۳۷۵: ۱۵۷)

دکتر سیروس شمیسا:

کنایه جمله یا ترکیبی (از قبیل ترکیبات وصفی: آزاده‌ی تهیدست، ترکیبات اضافی: آب روان، صفات مرکب: بی نمک، مصادر مرکب: لب گزیدن) است که مراد گوینده معنای ظاهری آن نباشد، اما قرینه‌ی صارفه بی هم که ما را از معنای ظاهری متوجه معنای باطنی کند وجود نداشته باشد. (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۷۳)

دکتر بهروز ثروتیان:

«هرگاه کلمه و کلام، علاوه بر معنی حقیقی و ظاهری خود، معنی مقصود دیگری را نیز به همراه داشته باشد این معنی مقصود را معنی کنایی کلمه و کلام می نامند.» (ثروتیان، ۱۳۷۸ الف: ۹۹)

و در جای دیگر گفته است:

مطرح شده است، تعریف: زرین کوب، تجلیل و علوی مقدم - اشرف زاده.
 دسته‌ی سوم: تعریف‌هایی که دو مقوله‌ی ملازمت و هم حقیقت و هم مجاز بودن
 کنایه در آن مطرح شده است، تعریف: همایی، حسام العلماء، رجایی، کزازی و شمیسا.
 دسته‌ی چهارم: تعریف‌هایی که مقوله‌ی استفاده از معنای ثانوی در لفظ در آن
 مطرح شده است، تعریف: قیس رازی، پورنامداریان، ثروتیان و هادی.

از دسته‌های فوق، علمای بلاغت و بلاغت نویسان فارسی:

- در دسته‌ی اول، به تعریف سکاکی، علوی، قزوینی و تفتازانی نظر داشته‌اند؛
 - در دسته‌ی دوم، به تعریف ابن اثیر نظر داشته‌اند؛
 - در دسته‌ی سوم، هم به تعریف سکاکی، علوی، قزوینی و تفتازانی نظر داشته‌اند و هم به تعریف ابن اثیر؛
 - در دسته‌ی چهارم به تعریف جرجانی نظر داشته‌اند.
- در میان تعاریف فارسی، تعریف دکتر شمیسا خالی از اشکال نیست. در این تعریف آمده است:

«کنایه جمله یا ترکیبی است که...» و مؤلف در ادامه تصریح کرده‌اند: کنایه عبارت
 یا جمله است نه واژه‌ی بسیط».

البته، جناب استاد در ادامه‌ی بحث نظرشان را تعدیل نموده و نوشته‌اند: «با این
 همه، جهت پرهیز از مناقشه می‌توان گفت که معمولاً یا در غالب موارد کنایه لفظ
 مفرد بسیط نیست» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۸۸)

از میان تعاریف فارسی کنایه، تعریف دکتر ثروتیان از سادگی و روانی برخوردار
 است و تعریف دکتر هادی از ابداع و تازگی برخوردار است.

- انوار. چ ۱. تهران: مرکز.
- ۱۶- داد، سیما. (۱۳۷۸). فرهنگ اصطلاحات ادبی. چ ۳. تهران: مروارید.
- ۱۷- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه. چ ۲. تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۸- رادویانی، محمدبن عمر. (۱۳۶۲). ترجمان البلاغه. به تصحیح و اهتمام احمد آتش. چ ۲. تهران: اساطیر.
- ۱۹- رازی، شمس الدین محمد بن قیس. (۱۳۶۰). المعجم فی معاییر الاشعار العجم. به تصحیح مدرس رضوی. چ ۳. تهران: زوار.
- ۲۰- رجایی، محمد خلیل. (۱۳۷۶). معالم البلاغه. چ ۳. شیراز: دانشگاه شیراز.
- ۲۱- زرین کوب، غلامحسین. (۱۳۷۲). شعر بی دروغ شعر بی نقاب. چ ۷. تهران: علمی.
- ۲۲- زمانی، کریم. (۱۳۷۵). شرح جامع مثنوی شریف. چ ۳. تهران: اطلاعات.
- ۲۳- سکاکی، ابن یعقوب یوسف. (۱۴۲۰ق.). مفتاح العلوم. حقه و قدم له و فهرسه عبدالحمید هندآویی، الطبعة الاولى، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۲۴- شریعت، رضوان. (۱۳۷۰). فرهنگ اصطلاحات ادبی. چ ۱. تهران: هیرمند.
- ۲۵- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۲ الف). صور خیال در شعر فارسی. چ ۵، تهران: آگاه.
- ۲۶- ----- (۱۳۷۹ ب). موسیقی شعر. تهران: آگاه.
- ۲۷- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). بیان. چ ۲. تهران: میترا.
- ۲۸- طباطبایی، محمد. (۱۳۷۰). فرهنگ اصطلاحات و صناعات ادبی. چ ۳. مشهد: بنیاد فرهنگی رضوی.
- ۲۹- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد. (۱۳۶۸). دیوان عطار. به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی. چ ۹. تهران: علمی و فرهنگی.

